



۱۶۹ خبرنگار شهید در جنگ غزه

با به شهادت رسیدن یک خبرنگار فلسطینی دیگر در خان یونس، شمار خبرنگاران شهید در جنگ غزه به ۱۶۹ نفر رسید. فارس ضمن اعلام این خبر به نقل از دفتر اطلاع‌رسانی دولتی در نوار غزه نوشت، ابراهیم محارب آخرین خبرنگاری است که در شهر حمد در شمال غرب خان یونس به شهادت رسیده است. دفتر اطلاع‌رسانی دولتی در نوار غزه، هدف قرار دادن خبرنگاران فلسطینی و به شهادت رساندن آن‌ها توسط رژیم صهیونیستی را به شدت محکوم کرد و اسرائیل را «مسئول کامل ارتکاب این جنایت شنیع» دانست. در ادامه این بیانیه از جامعه بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با کار روزنامه‌نگاری در جهان خواسته شده است تا جلوی رژیم صهیونیستی را بگیرند، آن را در دادگاه‌های بین‌المللی به دلیل جنایات مستمرش تحت تعقیب و پیگرد قرار دهند و برای توقف جنایت نسل‌کشی و توقف ترور خبرنگاران فلسطینی به آن فشار بیاورند.



بازیگر «پدر خوانده» درگذشت

جان آپرا، بازیگر نقش سالواتوره تسیو در قسمت دوم فیلم «پدرخوانده»، همچنین سریال «فول هاوس» در ۸۲ سالگی درگذشت. ایستا ضمن اعلام این خبر نوشت، این بازیگر متولد نیوجرسی در فیلم‌های «گرمای قفس» (۱۹۷۴)، «امان دیوانه» (۱۹۷۵) و «کاندید منچوری» (۲۰۰۴) ظاهر شده بود و در فیلم «بت‌ساز» اثر تیلور هاکفورد (۱۹۸۰) و «نیویورک سیتی» (۱۹۹۱) ساخته ماریو ون پیبلز نیز بازی کرده بود. آپرا همچنین نقش کلاهبرداری به نام لوکاس کاستیلیانو، همچنین یک مولتی میلیونر کشتیرانی به نام الکساندر نیکوس را در طول یک دهه در سریال «دنیای دیگر» شبکه NBC بازی کرد. آپرا در حالی که در لس‌آنجلس مشغول به کار بود، با فرانسیس فورد کاپولا ملاقات کرد و برای نقش مایکل کورلونه در فیلم «پدرخوانده» (۱۹۷۲) تست داد. البته آل پاچینو این نقش را ایفا کرد، اما آپرا در قسمت دوم این فیلم در نقش یک تبهکار به نام تسیو بازی کرد.



خبرنگاری که به دلیل تقلب با هوش مصنوعی استعفا داد

آرون پلزار، خبرنگار بخش محیط‌زیست روزنامه Wyoming، پس از افشای استفاده از هوش مصنوعی برای نوشتن اخبار، مجبور به استعفا شده است. این موضوع پس از آن رخ داد که یکی از رقبای این تقلب را کشف کرد و نشریه نیویورک‌تایمز نیز به آن پرداخت. این خبرنگار از هوش مصنوعی برای ساخت نقل قول تقلبی استفاده می‌کرد. دیجیاتو ضمن اعلام این خبر به نقل از نیویورک‌تایمز نوشت، پلزار در تاریخ دوم آگوست، یعنی تنها دو ماه بعد از شروع فعالیت در روزنامه Wyoming، از این کار استعفا داده است. طی تحقیقات مشخص شد که او نه تنها از هوش مصنوعی برای نوشتن متن مقالات استفاده کرده است، بلکه حتی برخی نقل قول‌های مستقیم را هم با این فناوری ساخته است. سی جی بیکر، کسی که این تقلب را کشف کرد، به نیویورک‌تایمز گفت که برخی الگوها و عبارات عجیب در نوشته‌های پلزار وجود داشت.



کمدین کاربلد و کارگردان نابلد

درباره **مهران مدیری** به بهانه اکران فیلم جدیدش



رضا صائمی خبرنگار گروه فرهنگ

اکران دومین فیلم سینمایی اش «ساعت ۶ صبح» که با یکی از شلوغ‌ترین رونمایی و اکران خصوصی در سینمای ایران در هتل اسپیناس پالاس تهران و با حضور تعداد زیادی از چهره‌های سینمایی برگزار شد، بار دیگر نام «مهران مدیری» را بر سر زبان‌ها انداخت و اجرای مسابقه جدید «گل یا پوچ» در شبکه نمایش خانگی هم موجب شد دوباره در مرکز توجه مخاطبان و منتقدان قرار بگیرد. اما حاصل این همه تبلیغات و تشریفات، فیلمی ضعیف و بد بود تا او بعد از «ساعت ۵ عصر»، در دومین فیلمش هم نتواند خود را در مقام یک کارگردان سینما اثبات کند. بی‌تعارف باید گفت، مهران مدیری نه کارگردان خوبی در درام و نه بازیگر خوبی در نقش‌های جدی است.

کمدین خلاق

واقعیت این است که نمی‌توان منکر توانایی و هوش بالای مهران مدیری در کمدی تلویزیونی و ساخت مجموعه‌های نمایشی طنز شد، اما استعداد او را باید محدود به همین حوزه و گونه کرد. او در ۲۶ سالگی با ساخت مجموعه طنز «پرواز ۵۷»، نبوغ خود و با «ساعت خوش»، بلوغ خود را در تولید کمدی‌های آیتمی نشان داد. او توانست با بازیگران ناشناخته، ستاره‌سازی کند و تیمی حرفه‌ای خلق کند و به خالق یکی از جریان‌سازترین مجموعه‌های تلویزیونی در حوزه طنز و کمدی تبدیل شد. گرچه این مجموعه نه فقط نامش را بر سر زبان‌ها انداخت، بلکه دردسرهایی را هم برای او و تیمش در پی داشت. ساختار طنز «ساعت خوش» به مذاق برخی خوش نیامد و با انتقادات تندی از سوی برخی جریان‌های سیاسی از جمله روزنامه کیهان همراه شد. به نظر می‌رسد که همین اعتراض‌ها و فشارها از بیرون موجب شد تا «ساعت خوش» در اوج به پایان برسد، تا چهار سال عوامل این مجموعه ممنوع‌الکار شدند و از ورودشان به صداوسیما جلوگیری شد. این دوره را می‌توان «دوران ظهور مهران مدیری» دانست که با خلاقیت و نوآوری در ساخت کمدی‌های تلویزیونی به بنیان‌گذار «کمدی‌های آیتمی و فانتزی» بدل شد و در واقع در این حوزه جریان‌سازی کرد. دوره دوم کارنامه مهران مدیری را باید در تولید مجموعه طنزهای داستانی مثل «نقطه چین»، «پاورچین»، «جایزه بزرگ»، «مرد هزار چهره»، «مرد دو هزار چهره» و «شب‌های بره» دانست که با وجود تفاوت در سطح کیفی، یک الگو و مدل کمدی تلویزیونی را با مؤلفه‌های مشترکی شکل داد و به نوعی یک ساختار و گفتمان کمدی مؤلف ایجاد کرد. در همین مجموعه‌ها بود که رگه‌هایی از «کمدی انتقادی» پررنگ شد که اغلب نقدهای اجتماعی بودند و به سبک زندگی و رفتار اجتماعی در حوزه عمومی مربوط

دوران دوره‌می

با ظهور «دوره‌می» و در واقع آغاز دوره تازه‌ای از فعالیت‌های مهران مدیری در تلویزیون که با برنامه و آیتمی متفاوت نسبت به تمام کارهای قبلی او همراه بود، خود مدیری بیشتر در کانون برنامه، توجه و نقد قرار گرفت. این بار نه مهران مدیری کارگردان یا بازیگر، بلکه خود واقعی مهران مدیری و شخصیت حقیقی اش در برنامه‌هایش حضور داشت که در مقام مجری و «شومن» در مقابل مخاطب قرار گرفت. او که همواره به عنوان هنرمندی خلاق و نوآور شناخته می‌شد، با «دوره‌می» متهم به تقلید و کپی‌برداری از یک برنامه خارجی شد. از سوی دیگر این بار او در حضور شرکت‌کنندگان و در برابر مخاطبان، به شکل زنده و مستقیم حرف می‌زد و به لحن صریح‌تری در نقد مسائل عمومی جامعه و چالش‌های آن دست پیدا کرد. بیان مستقیم این نقدها از زبان خود مدیری - نه از زبان نقش‌ها و کاراکترهایی که بازی می‌کرد - از یک سو و اختلاف دولت و صداوسیما از سوی دیگر موجب شد تا نقدهای او دیگر مثل گذشته نه نشان از جسارت و شجاعت؛ بلکه دلایلی مثل تخریب یا توجیه پیدا کند. در این قضاوت، آن‌ها که موافق با سیاست‌های دولت بودند، او را هنرمندی سفارشی می‌دانستند که هنرش را به پول، امتیاز و رانت‌هایی از این دست فروخته و برای حضور مستمر در تلویزیون و کسب دستمزدهای میلیاردی، تن به خواسته سازمانی که برای آن کار می‌کند، داده و آن‌ها که اساساً با هر دو جناح سیاسی بر سر مهر نبودند، به او لقب «سوپاپ اطمینان» می‌دهند و اینکه نقدهای او بیشتر یک ژست دموکراتیک و برای نمایش آزادی بیان در صداوسیماست. آثاری که مهران مدیری بعد از «دوره‌می» برای شبکه نمایش خانگی ساخته نیز در نسبت با مؤلفه‌ها ارزیابی می‌شود و اینکه مدیری دیگر دغدغه کیفیت آثارش را ندارد و سریال‌سازی برای او بیشتر به یک منبع عظیم درآمد تبدیل شده. حضور او در تبلیغات فروشگاه‌های زنجیره‌ای رفاه هم مزید بر علت شد تا از مدیری مقبولیت‌زدایی شده و از محبوبیت سابقش کاسته شود. فارغ از این تحلیل‌های فرامتنی که البته نمی‌توان آن‌ها را نادیده یا دست‌کم گرفت، مهران مدیری از یک نبوغ ذاتی در حوزه کاری خود برخوردار است که با کاریزمای شخصی او درهم‌تنیده شده و او را به یک «آرسلبریتی» و «اسطوره» یا به قول ادبیات مجازی، در مقام «سلطان کمدی» قرار داده است. قطعاً نمی‌توان منکر توانمندی‌های ویژه مهران مدیری شد، اما او در دوران افول یک فوق‌ستاره به‌سر می‌برد؛ نه فقط به دلایل فرامتنی و نسبت پیچیده‌ای که با گفتمان رسمی دارد که از حیث حرفه‌ای و با معیارهای هنری و زیبایی‌شناختی هم شاهد افول او هستیم. دو سریال اخیر او نشان داده که مدیری اولاً یک کمدی‌ساز آیتمی و فانتزی است و در خلق کمدی‌های داستانی، سینمایی و کمدی موقعیت چندان توانا نیست. نمونه‌اش فیلم «ساعت ۵ عصر» اوست که شکست خورد. حتی در بازیگری هم او در بازی‌های تیبیکال موفق است، نه بازی شخصیت‌محورانه و واقع‌گرا. مصداقش بازی بد او در فیلم

می‌شد. دوره سوم کارنامه مهران مدیری، با آمدن شبکه نمایش خانگی و تولید سریال‌هایی کمدی برای این شبکه شکل گرفت که با «قهوه تلخ» آغاز شد و بعد به «هیولا» و «دراکولا» رسید. گرچه تفاوت آثار ابتدایی مدیری در نمایش خانگی با آثار متأخرش، افول یک‌ستاره کمدی را نشان می‌دهد که باید از منظر جامعه‌شناسی و به عنوان یک مسئله برون‌متنی به آن نگاه کرد. به این معنا که «قهوه تلخ» حاصل دوران قهر یا کوچ مهران مدیری از تلویزیون است که خارج از چارچوب‌ها، ملاحظات و خط‌مقرهای رسانه ملی تولید شده و لحن و رویکرد تند انتقادی آن به‌ویژه در حوزه سیاست و قدرت و مناسبات آن در بستر یک طنز تاریخی، آن را به اثری تأثیرگذار و ماندگار بدل کرد که گرچه فرجام نامشخصی یافت؛ اما هنوز هم در سطح عمومی به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی برای تحلیل و خوانش اتفاقات روز سیاسی و در واقع نقد سیاسی به وضعیت موجود استفاده می‌شود.

در میان آثار مهران مدیری «قهوه تلخ» در شبکه نمایش خانگی و «شب‌های بره» در تلویزیون، بیش از آثار دیگر مورد توجه قرار گرفته که ویژگی مشترک هر دو را باید در لحن و رویکرد انتقادی آن نسبت به نابسامانی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دانست. محبوبیت مهران مدیری هم دقیقاً برساخته از همین موقعیت و آثار است؛ محبوبیتی که بخشی از آن به توانمندی و خلاقیت‌های طنزانه او از حیث نمایشی و کمدی برمی‌گردد و بخشی از آن به رویکرد نقادانه آن به وضعیت جامعه. اما در اینجا با یک پارادوکس و وضعیت پیچیده مواجه هستیم که رمزگشایی از آن می‌تواند وضعیت کنونی مهران مدیری را روشن تر کند؛ وضعیتی متضاد که از نسبت مدیری با سیاست و نقد یا بهتر است که بگوییم نقد سیاست می‌آید. مهران مدیری تا پیش از ساخت یک مجموعه غیررسمی به اسم «بمب خنده» که به هجو شبکه‌های

ماهوره‌ای و برنامه‌های آن می‌پرداخت، همواره به عنوان یک منتقد در حیطه طنز و کمدی محبوبیت داشت؛ اما آن سی‌دی سرآغاز شک و تردید یا نقد به مهران مدیری شد که آن را اثری سفارشی می‌دانستند. به عبارت دیگر تا زمانی که اثری از مهران مدیری در افکار عمومی به عنوان اثری مستقل و غیروابسته به نهاد و دستگاهی شناخته می‌شود، نقد او به مثابه «نقد صادقانه» تعبیر می‌شود؛ اما وقتی که شائبه سفارشی‌بودن در جامعه یا شبکه‌های اجتماعی پررنگ می‌شود، همان نقدها بر چسب «نقد ریاکارانه» می‌گیرد.

